

# گزارش عملکرد قرارگاه نصر در عملیات فتح المبین

سند شماره ۱۴، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

شماره ۴-۳-۸۸

## اشاره

عملیات فتح المبین یکی از موفق‌ترین عملیات‌های نظامی ایران در مرحله آزادسازی مناطق تحت اشغال نیروهای عراق به شمار می‌آید. این عملیات، که با ترکیبی از استعداد نیروهای سپاه و ارتش تحت پوشش چهار قرارگاه کریم، نصر، فتح و قدس انجام شد، در موفقیت‌های نظامی آتی نیروهای ایران نقش بسزایی داشت. سندی که در زیر می‌آید، گزارشی از عملکرد قرارگاه نصر در این عملیات است. محور عملیاتی قرارگاه نصر، یکی از مهم‌ترین محورهای عملیات فتح المبین بود که فرماندهی آن بر عهده شهید حسن باقری قرار داشت. ایشان با توجه به تسلطی که در مسائل اطلاعاتی جنگ داشت، پس از عملیات، با وقت نظر خاص، ضمن تشریح عملکرد نیروهای قرارگاه نصر به تحلیل نقاط قوت و ضعف نیروهای خودی و دشمن پرداخت، باید یادآور شد که به منظور روان‌سازی متن گزارش، برخی از مطالب آن جابه‌جا شده است. به امید آنکه درج این گزارش برای آشنایی خوانندگان محترم فصلنامه با تحولات جنگ هشت ساله مفید باشد.

۱ و ۱۰ دشمن عمق ندارند، یعنی تمامی تپه‌هایشان را در خط مستقر کرده است؛ بنابراین، اگر در خط پدافندی دشمنی در منطقه شوش یا غرب دزفول رخنه و خط اول پاکسازی شود، انهدام دشمن، که هدف اصلی است، انجام شده است، بر پایه این استدلال، طرح عملیات برای اینکه با موفقیت بیشتر همراه باشد، به علی‌گردد و رادار، محدود شد، اما بعد دیدیم وسعت منطقه‌ای که باید در آن پدافند انجام شود، بیش از حدی است که بتوان حفظش کرد و هدف دوم ما، که آزاد کردن نیرو برای ادامه عملیات است، محقق نخواهد شد؛ بنابراین، طرح دوم مبسی بر رسیدن به مواضع پدافندی بین تینه و رقابیه، یعنی بر غازه دنبال شد. ابراد طرح مربوط این بود که در آن، به تنگه رقابیه توجهی نمی‌شد. به موارد پیشرفت تدریجی طرح ریزیها، سپاه طرح دیگری را تهیه کرد. در آن زمان، پیش از اینکه قرارگاه مرکزی تشکیل شود طراحی و هدایت عملیات به عهده طرح و برنامه منطقه هشت بود که در آن، هشت تپ از سپاه در عملیات شرکت داشتند که شش تپ آن عمل می‌کردند و دو تپ دیگرش احتیاط بودند. یک تپ در امام‌زاده عباس و عین‌خوش، یک تپ در علی‌گره‌زد و یک تپ در منطقه دزفول مستقر کرده و سه تپ را برای رادار در نظر گرفته بودیم، ولی با پیشرفت کار، هنگامی که مسئله رقابیه و تفکیک منطقه برای تپها پیش آمد، متوجه شدیم که با کمبود نیرو روبه‌رو هستیم. فرار شد که در خطوط علی‌گره‌زد و رادار ارتش وارد عمل شود؛ زیرا، قرار بود که نیروهای سپاه مانور شدیدی را

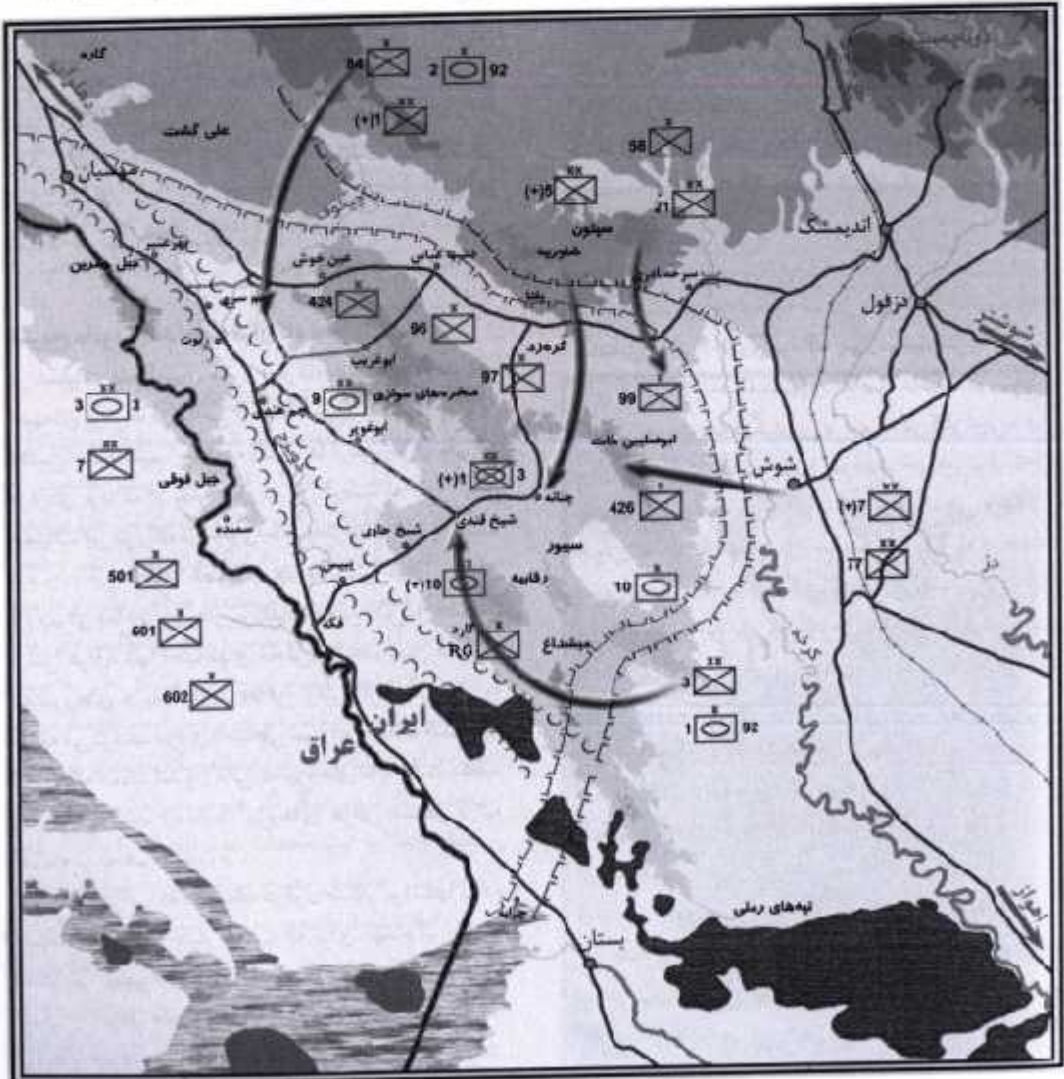
بعد از عملیات پستان، بخشهای مختلفی درباره ادامه عملیات از مناطق غرب، یعنی نصر شیرین و نفت شهر از یکسو و جنوب، یعنی خرمشهر و دزفول از سوی دیگر مطرح شد و سرانجام، دزفول به عنوان بهترین منطقه برای انجام عملیات انتخاب شد. در این راستا، سپاه طرحی را تهیه کرد که در آن، دو خط پدافندی، یکی بین علی‌گره‌زد و رادار و دیگری بین عین‌خوش و تینه مطرح بود. در عملیات، استدلال اصلی این بود که خطوط پدافندی لشکر

ضعفش دقیقاً برده و مواضع دفاعی محکم را تشکیل داده بود. سپس، به این نتیجه رسیدیم که نمی‌توانیم ارتش را تنها بگذاریم و بعد، امید به موفقیت داشته باشیم. در این میان، حرکت دشمن در منطقه جزایه پیش آمد و مجبور شدیم تیپ امام حسین (ع) را که برای منطقه عین خوش در نظر گرفته بودیم، بری جزایه به کار گیریم. باید یادآور شد، با این اقدام دشمن، عملیات حدود یک ماه در منطقه دزفول به تأخیر افتاد.

## سازماندهی نیروهای سپاه پاسداران پیش از عملیات

در این حمله، نیروهای خودی تیپ ۷ دزفول از سپاه به استعداد حدود هشت گردان، تیپ محمد رسول الله با نه گردان، تیپ الشکر ۲۱ با چهار گردان، تیپ ۲ لشکر ۲۱ با سه

اجرا کند و محل‌های وصولی دشمن یعنی عین خوش و برغازه را محکم ببندند تا بدین ترتیب، بخشی از نیروهای دشمن محاصره شوند؛ بنابراین، سپاه دو تیپ قوی را برای درسلک و عین خوش در نظر گرفت و اعلام کرد که در خطوط علی‌گروه‌زد و رادار نیرویی را مستقر نمی‌کند. این موضوع را با برادر صیاد شیرازی در میان گذاشتم و ایشان بعد از مدتی فکر و مشورت اعلان کردند که ممکن نیست ارتش به تنهایی بتواند بر روی علی‌گروه‌زد و رادار عمل کند. حتی درخواست کردند که سپاه دو گردان را در اختیار آنها قرار دهد، ولی هر چه طرح ریزی پیشرفت می‌کرد ما به اهمیت موضوع و گستردگی منطقه و نوع آرایش و تراکم نیروهای دشمن در پدافند کتونی بیشتر بی‌م بردیم، به ویژه اینکه دشمن در فاصله هجده ماه از آغاز جنگ به نقاط



نیروهای خودی می توانستند از پهلو به این لشکر حمله و هدفهای مورد نظر را تأمین کنند.

البته، ناگفته نماند که بیشتر توجه فرماندهی ارتش عراق به محوری معطوف بود که لشکر ۱ در آن منطقه مستقر

## توان نیروهای ایرانی بیشتر بر امکانات نیروهای پیاده متکی بود و آنها نیروهای زرهی چندانی در اختیار نداشتند

شده بود؛ بنابراین، منطقه لشکر ۱۰ در درجه دوم اهمیت قرار داشت.

با تحلیل وضعیت دفاعی ارتش عراق در این منطقه و گذشت زمان، به نکته مهمی پی بردیم که می توانست رمز موفقیت نیروهای خودی در عملیات باشد. ما به این نتیجه رسیدیم که به هر ترتیب ممکن باید از پهلو به دشمن حمله کنیم و این کار را نیز انجام دادیم. با این اقدام، هنگامی که علی گره زد سقوط کرد. لشکر ۱ عراق از سمت چپ، جناح درخور توجهی به نیروهای خودی داد، یعنی با سقوط منطقه مزبور، لشکر ۱۰ چهار تپیش که یکی از آنها در سمت رقایه ضربه دیده بود، به سمت رادار رفت و طرف شوش آرایش گرفت. بدین ترتیب، سه تپ بالیامانده اش را در این منطقه مستقر کرد و به جبهه شوش عمق داد. وضعیت جدید پدافندی لشکر ۱ طوری بود که چهارده کیلومتر با محلی که بیش از آن به او حمله شده بود، فاصله داشت. در اینجا، به نکته درخور توجه دیگری پی بردیم که در کنار تجربه قبلی برای عملیاتهای آینده بسیار سودمند خواهد بود. تجربه نخست این بود که نیروهای ما باید با هر سختی و مشقتی، خود را به جناح دشمن می رسانند و از پهلو به او حمله و با سرعت هر چه بیشتر، یگانهای عراق را منهدم می کردند. تجربه دوم نیز این بود که باید هر چه سریع تر قرارگاههای فرماندهی ارتش عراق در رده های مختلف سقوط می کرد. در این صورت، آن واحد کارایی خود را از دست می داد. در اینجا، یکی از فرماندهان تیپهای عراق که اسیر شده بود، عنوان کرد، به دلیل آنکه موقعیت فرماندهی قرارگاه در منطقه شرق رادار قرار دارد، با سقوط این منطقه، ارتباط بین او و لشکرش قطع و بدین ترتیب، وضعیت تپ مختل شده است.

هنگامی که ارتباط قرارگاه تپ با رده پایین و بالا قطع شود، قرار نخستین فکری است که به ذهن فرمانده تپ خطور می کند. ما در حین عملیات مطمئن شدیم که

گردان، تپ ۳ لشکر ۲۱ با سه گردان و تپ ذوالفقار با چهار گردان را که یک گردانش اصلاً کیفیت نداشت، شامل می شد. همچنین، تپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ و تپ ۳۷ زرهی که دو گردان تانک و یک گردان مکانیزه در اختیار داشت، برای حمله به دشت عباس به منطقه آمد.

نیروهای سپاه در گردانهای ۲۸۲ نفره در درون تیپها سازمان داده شده بودند. تیپهای مزبور افزون بر چند گردان رزمی، دارای تشکیلات مرکزی، شامل هدایت آتش، رزمی، اطلاعات، عملیات و غیره، نیز بودند.

## امکانات برای حمله و استعداد و توانایی دشمن

امکانات ما بیشتر امکانات نیروهای پیاده بود و نیروهای زرهی چندانی در اختیار نداشتیم، در حالی که استعداد و توانایی دشمن در منطقه، دو لشکر منسجم به علاوه تیپهایی بودند که به این دو لشکر مأمور شده بودند. لشکر ۱۰ عراق، تپ ۴۱ زرهی، تپ ۶۰، تپ ۵۰۵ پیاده، تپ ۴۲۳ پیاده و تپ ۹۳ گارد مرزی را تحت امر گرفته بود. در کنار لشکر ۱۰ زرهی، لشکر ۱ مکانیزه هم در این منطقه مستقر بود. در منطقه قرارگاه نصر، تپ ۴۲ زرهی، واحدهایی از تپ ۶۰، تپ ۵۰۵ و تپ ۴۲۳ مستقر بودند.

## تشریح مانور و اقدامات قرارگاه نصر

در عملیات فتح المبین، مانور قرارگاه نصر به صورت تک جبهه ای بود، اما در برخی از نقاط مجبور بودیم از پهلو به دشمن حمله کنیم. حمله به لشکر ۱۰ ارتش عراق یکی از مواردی بود که از پهلو صورت می گرفت. به طور کلی، عملیات این قرارگاه در محور جاده دهلران طرح ریزی شده بود و در این منطقه، خطوط پدافندی ارتش عراق از عمق لازم برای دفاع برخوردار نبودند. به همین دلیل، واحدهای ارتش عراق، تنها احتیاطهای محلی داشتند، یعنی هنگامی که نیروهای ما به خطوط دفاعی ارتش عراق در شاوریه حمله می کردند، نیروی احتیاطی نبود که به یگان مستقر در این منطقه کمک کند یا زمانی که نیروهای ما به پشت منطقه بلتا می رسیدند، وضعیت نیروهای عراقی مستقر در تپه چشمه نیز به هم می خورد.

یگان عراقی که در منطقه دزفول مستقر بود، تنها یازده دستگاه تانک در اختیار داشت که برای انهدام این تعداد اندک نیز تجهیزات کافی در اختیار نبود. در این محور، لشکر ۱۰ عراق طوری آرایش پدافندی گرفته بود که به نیروهای خودی جناح داده بود و بخش درخور توجهی از

خودی به خطوط دشمن سقوط کرد. در این حالت، دیگر از محاصره یگانهای دشمن خبری نبود و واحدهای ارتش عراق کمتر آسیب دیدند؛ بنابراین، در این عملیات، مهم ترین قسمت حمله ما محاصره تیپهای دشمن بود و اگر ما هم زمان تیپ حضرت رسول را نیز وارد عمل می کردیم، قطعاً قرارگاه لشکر هم محاصره می شد و فرمانده و کادرهای آن نمی توانستند به این سادگی، قرارگاه لشکر را تخلیه کنند.

با فرار فرمانده لشکر، تانکهای که تعدادشان به ۱۲۰ دستگاه می رسید و در منطقه عمومی دشت عباس مستقر بودند، عقب نشینی کردند و تعدادشان به چهل دستگاه رسید. باید یادآور شد که این تانکها تهدیدی برای جناح راست عملیات بودند که خوشبختانه از تعدادشان کاسته شد. در این شرایط، منطقه دوسلک و قرارگاههای اطراف آن نیز، کاملاً تخلیه و مشخص شد که عراق به سرعت از ردار عقب نشینی خواهد کرد. این مسئله نشان می داد که عراق یا قصد ماندن در کل منطقه را نداشته یا احتمال محاصره کل نیروهایش را خیلی قوی می دانسته است. هم اکنون، غیر از یک انبار فشنگ کلاشینکف، که در اطراف دوسلک باقی مانده، مناطق برغاز، و تینه کاملاً تخلیه شده است؛ زیرا دشمن پس از سقوط رادار، برای تخلیه امکانات خود، ۴۸ ساعت وقت داشت.

### نقاط ضعف و قوت نیروهای خودی

همان گونه که مطلع هستید قرارگاهها با تأخیر تشکیل و راه اندازی شد و مسئولان قرارگاهها، بیشتر مشغول رفع مشکلات داخلی قرارگاه و یگانهای تحت امر خود بودند. به همین دلیل، هماهنگی بین قرارگاههای قدس، نصر و فجر تا حدودی ضعیف بود. این ضعف در طراحی مانور و در مورد منطقه ای که بین قرارگاه قدس و نصر پلان تکلیف باقی مانده بود، کاملاً مشهود بود. برای رفع این مشکل حتی ما مسئول طرح و برنامه قرارگاه را برای بررسی به منطقه فرستادیم، ولی برای عملیات در این منطقه، یگان و نیرو در اختیار نداشتیم. از سوی دیگر اگر هم می خواستیم مسئولیت این منطقه را نیز به تیپ محمد رسول الله (ص) واگذار کنیم، مأموریت جدیدی مطرح می شد که به شناسایی جدید، نیرو، امکانات، فرمانده و... نیاز داشت.

ضعف ما مربوط به تیپهایی بود که تشکیل داده بودیم، چرا که در زمان عملیات، مدت زیادی از عمر تشکیل آنها نگذشته بود و در نتیجه، ما از کیفیت کارشان به

قرارگاههای تیپ ۲۷، ۱ و ۵۱ هر سه در محاصره هستند و این مسئله راهمان روز صبح اعلان کردیم. از فرماندهان این سه تیپ تنها فرمانده تیپ ۵۱ توانست فرار کند، اما باقی مانده کادرهای سه تیپ یاد شده، همه اسیر شدند.

در حین عملیات، دقیقاً نمی دانستیم چه اتفاقی در حال رخ دادن است. اما بعد از عملیات، مسئله کاملاً روشن شد و متوجه شدیم که مشکل دشمن چه بوده است. به همین دلیل بچه ها خیلی راحت تا انتهای ابو صلیب خات پیش آمدند. البته، ما دیگر توان آن را نداشتیم که جلوتر برویم و منطقه را تا سنندال ببندیم، باید یادآور شد که پیش از عملیات نیز، پیش بینی می شد که دشمن از این محور فرار کند، اما کار دیگری غیر از این نمی شد انجام بدهیم. هنگامی که راه دشمن در این منطقه بسته شد و متأسفانه، یکی از گردانهای تیپ المهدی نتوانست به موقع و با سرعت خود را به حاده برساند، تزلزل دشمن به تدریج به سمت جنوب ادامه پیدا کرد؛ یعنی بعد از اینکه رادار گرفته نشد و بچه ها کمتر توانستند خود را به پشت دشمن برسانند، سایر خطوط دشمن به تدریج و با حمله مستقیم (تک جبهه ای) نیروهای

از عمده ترین مشکلات در عملیات فتح المبین، نبود واحد اطلاعات و عملیات سازمان یافته ای بود که بتواند نیازهای اطلاعاتی قرارگاه و تیپها را تأمین کند



خوبی اطلاع نداشتیم؛ بنابراین، همان طور که دیده شد در عمل، کیفیت عملکرد آنها یکسان نبود و ما نتوانسته بودیم کیفیت آنها را تعدیل کنیم؛ مسئله‌ای که تا حدی ما را آسیب پذیر کرد و میزان تلفات را افزایش داد.

دو تپ عمل کننده در قرارگاه نصر نسبتاً قوی بودند. با این حال، در شب عملیات رادار، همگی نگران بودیم. چرا که فرماندهان گردانها که به جلو فرستاده شده بودند، می گفتند به علت گل آلود بودن زمین، صبح به هدف خواهیم رسید. باید گفت که در عملیات رادار، واقعاً لطف خدا و امدادهای او شامل حال ما شد. ولی در مجموع، توان تپها در حد مطلوبی قرار داشت. تنها مشکل ما در قرارگاه، نبود واحد اطلاعات و عملیات سازمان یافته‌ای بود که بتواند نیازهای اطلاعاتی قرارگاه و تپها را تأمین کند. به ویژه در مورد تپ حضرت رسول (ص) واحد اطلاعات

موضع برادرانه و دوستانه برخورد می کردیم. در روز عملیات امام زاده عباس، با مشکلاتی روبه‌رو شدیم که نه از راه فرماندهی، بلکه برادرانه حل شد؛ زیرا، همان طور که گفته شد قرارگاه آمادگی لازم را نداشت و حتی گاهی اوقات، مأموریت تپها از طرف مرکز تعیین می شد؛ موضوعی که گاه به تداخل مأموریتها می انجامید و به سیستم هدایت و کنترل ضربه می زد. هنگامی که مأموریت رادار برای تپ دزفول تعیین شد، شخصاً به منطقه رفته بودم و مأموریتی برایش تعیین کرده بودم که بعد دیدم قرارگاه مرکزی نیز مأموریت مهم تری را برای تپ تعیین کرده است. این شیوه به سیستم فرماندهی ضربه می زد ولی به علت ضرورت و سرعت عمل، این مسائل طبیعی بود.

واحد مهندسی رزمی در منطقه از کارکرد مناسبی برخوردار بود؛ زیرا، اولویتهایش مشخص شده بود

## ارتش عراق هنگامی که از اجرای عملیات در منطقه چزابه نتیجه‌ای نگرفت، برای از هم پاشیدن سازمان ما درست چند روز پیش از اینکه آمادگی لازم را برای حمله به دست آوریم، در منطقه شوش با لشکر اقدام به حمله کرد

و مسئول این واحد در قرارگاه با کارش آشنایی داشت. مشکل اصلی، نبودن وی در قرارگاه بود. مسئله دیگر کمبود سلاح، امکانات و... بود که، کاری هم نمی توانستیم بکنیم.

### هماهنگی با ارتش

لشکر ۲۱ کاملاً با ما همکاری نداشت، چرا که فرمانده لشکر تا حد زیادی مستقل عمل می کرد و ما نمی توانستیم به علت وجهه نسبتاً موافق وی با سپاه، نسبت به عملکردش اعتراض کنیم. وی راجع به مشترک بودن قرارگاه توجیه نشده بود، در واقع، هر یک از ما به طور مستقل تصمیم می گرفتیم و گاهی که ضرورت می یافت، قضیه را با اعمال فشار حل می کردیم.

به طور کلی، سپاه در منطقه غرب دزفول (منطقه لشکر ۱۰ دشمن) بنح تپ را مستقر کرد. تپ امام حسین (ع) در منطقه عین خوش، تپ ثارالله در منطقه عمومی امام زاده عباس، تپ حضرت رسول (ص) در منطقه علی گره زد، سپاه دزفول با استعدادی در حدود دو تپ در منطقه عمومی سرپل شهدا و جسر نادری و محور کرخه مستقر بودند. برای منطقه رادار نیز سه تپ، برای منطقه رقیب و دوسلک نیز دو تپ به اضافه یک تپ احتیاط در نظر گرفته

عملیات، سازمان نداشت و به عنوان یک بخش سازمانی اهمیت به آن داده نشده بود؛ بنابراین، فرماندهان گردانها و تپها، خرد باید کارشناسی را انجام می دادند، در حالی که اگر واحد اطلاعات و عملیات وجود داشت، توان شناسایی بسیار افزایش می یافت. در این میان، تنها تپ دزفول که با منطقه آشنا بود، مشکلی نداشت، هرچند از نظر انتقال اطلاعات از تپها به قرارگاه مرکزی (نصر)، با ضعفها و مشکلات بسیاری روبه رو بود. بدین ترتیب، ما برآورد دقیقی از نیروهای دشمن نداشتیم. حمله‌ای که از سوی عراقیها تدارک دیده شده بود در صورت موفقیت، ما را آسیب پذیر می کرد، به همین علت نتوانستیم به خوبی شناساییهای خودمان را انجام دهیم و به سرعت وارد عمل شدیم و این لطف خداوند بود که پیروز شدیم. در مورد واحد مخابرات نیز باید گفت از آن جا که مسئول مخابرات با تجربه بود و با مشکلات ادغام با ارتش آشنایی داشت، در این ارتباط، با مشکلی روبه رو نبودیم.

از نظر فرماندهی و هدایت تپها از سوی قرارگاه با مشکل روبه رو بودیم؛ زیرا، نمی توانستیم همه چیز را جر به جز کنترل کنیم، علت این امر نیز آن بود که قرارگاه با تأخیر تشکیل شده بود و هنوز آمادگی لازم را برای ابلاغ دستورهای به دست نیاورده بود. بدین ترتیب، بیشتر از

شد. در حدود یازده تپ نیز برای انجام این عملیات تشکیل شد.

همین‌طور که طرح عملیات آماده می‌شد و یگانها پای کار می‌آمدند؛ نیروهای عراقی با در اختیار داشتن سایت رادار و استقرار در نقاط مرتفع منطقه از جمله ارتفاع ۳۵۰ متری در شمال منطقه، تمام نقل و انتقالات نیروهای خودی را می‌دیدند و نسبت به نقل و انتقالات نیروها و میزان تقویت آنها آگاهی داشتند. این بود که دشمن افزون بر اخباری که به دستش می‌رسید، تشخیص داد که زمان حمله بسیار نزدیک است؛ بنابراین، هنگامی که از جزایه نتیجه‌ای نگرفت، برای از هم پاشیدن سازمان ما، درست چند روز پیش از اینکه آمادگی لازم را برای حمله به دست آوریم، در منطقه شوش، با لشکر ۱ اقدام به حمله کرد و واحدهای دیگری را نیز از اطراف منطقه رقیبه آورد و چیزی در حدود دوازده تا سیزده کیلومتر در بعضی از نقاط جلو آمد و مناطق خالی موجود بین یگانهایش را اشغال کرد. عمده توجیهی که برای نیروهای خود داشت، این بود که تراکم نیروهای ایران در منطقه عمومی لشکر ۱۱ بیش از اندازه است و لشکر ۱ باید برای بر هم زدن این تراکم اقدام به حمله کند، ولی به لطف خدا، بدان دلیل که برادرانمان در این منطقه از آمادگی لازم برخوردار بودند، تنها دو سه گردان از یکی از تیپها مورد استفاده قرار گرفت و دیگر تیپها به همان ترتیب باقی ماندند و لطمه زیادی به استعدادشان وارد نشد، اما راهکارهای تیپهایی که قرار بود در منطقه رقیبه عمل کنند، به علت

پیشروی عراق در این منطقه به بن بست رسید. عراق انتظار داشت که ما برای یافتن راهکار جدیدی مناسب با وضعیت جدید، تمام استعدادهایی را که تاکنون، آماده کرده‌ایم، به کار گیریم. از آنجا که در این شرایط، جمع‌آوری مجدد نیرو نامسکن بوده تمامی تحلیلهای به اینجا منتهی شد. که به‌رغم عدم آمادگی کامل، عملیات را آغاز کنیم. قرار شد که عملیات در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۲۹ آغاز شود، اما به علت عدم آمادگی ارتش در آن شب، با ۲۴ ساعت تأخیر در ۱۳۶۷/۱۱ آغاز شد. به علت پیشروی عراق در منطقه رقیبه، عملیات تنها در محدوده دو قرارگاه قدس و نصر انجام شد. همان طوری که گفته شد هر چند مأمور این عملیات به صورت تک جبهه‌ای بود. اما لشکر ۱۰ بهاری زیادی به ما داده بود. آنها در بیش از شصت تا هفتاد کیلومتر عرض مستقر شده بودند و خط پدافندیشان عمق نداشت. ما با یک چنین دشمنی طرف بودیم و به همین علت، نیروهای خودی موفق شدند در مرحله نخست عملیات فتح‌المبین، حدوداً تمام توان لشکر ۱۰ را که در خط و منطقه بود، از بین ببرند. بعد از آن، منطقه بین سین خوش و علی گره‌زد همچنان، در اختیار عراق باقی ماند. به ویژه اینکه ما تا ارتفاعات تینه پیش‌ترفته بودیم و تمامی منطقه دو سلک همچنان در دست عراق قرار داشت و راه پاتکش باقی مانده بود. عراق از جاده ارتفاعات تینه و در منطقه امام زاده عباس پانک می‌کرد، حتی بعضی از مواضعی را که تصرف کرده بودیم، مانند ارتفاعات ۲۰۲ و مقابل شیخ قیوم را مجدداً در اختیار گرفت، ولی فاصله و



وابسته‌اش با جلو زیاد برقرار نمی‌شد. یعنی زیاد نمی‌توانست به ادامه مسیرش امیدوار باشد؛ زیرا، بیشتر تلاشش گرفتن منطقه عین خوش بود تا از این طریق بتواند از دو کانال به علی‌گره زد فشار آورد؛ بنابراین، عین خوش در

**به موازات نیروهای ما که به طرف عین خوش حرکت می‌کردند، واحدهای تانک زرهی عراقی نیز به طرف عین خوش در حرکت بودند؛ موضوعی که قطعاً برای عین خوش مسئله‌ساز بود**

خطر سقوط فرار داشت، حتی قرار بود به نیروهای مستقر در عین خوش دستور عقب‌نشینی داده شود، اما نیروها همچنان مقلوبت کردند؛ بنابراین، به علت روحیه بالای برادران و اینکه کسی نمی‌توانست در آن شرایط، چنین دستوری را به آنها اعلام کند. بعد از ظهر، به نیت حضرت رسول دستور داده شد که همان شب، نامه‌ها را به دست مسئولان برساند و به آنها بگوید که امشب، باید برای شکستن حلقه محاصره عین خوش اقدام شود. نیت ۲۷ و دو گردان از تیپ ۵۸ ذوالفقار و سه گردان از تیپ حضرت رسول برای عملیات و دو گردان از دزفول به عنوان احتیاط سپاه، در نظر گرفته شدند، اما به علت اینکه دستورالعمل دیر ابلاغ شد و فرصتی برای شناسایی نبود، تا حد زیادی کورکورانه عمل شد. علت این بود که عین خوش به شدت مورد تهدید قرار گرفته بود، یعنی یا باید از عین خوش عقب‌نشینی، یا به نیروهای عراقی حمله می‌کردیم. ما راه دوم را برگزیدیم؛ زیرا، صبح که به سمت منطقه رفتیم، مترجه شدیم که به موازات نیروهای ما که به طرف عین خوش حرکت می‌کردند، واحدهای تانک زرهی عراقی، به طرف عین خوش در حرکت بودند؛ موضوعی که قطعاً برای عین خوش مسئله‌ساز بود. این نیرو که دست کم سه گردان را در بر می‌گرفت، ناخودآگاه با نیرویی که در امام‌زاده عباس عمل می‌کرد، درگیر شد و حتی یک گردانش نیز بازگشت، یعنی عملاً نیرویی که می‌خواست محاصره عین خوش را بشکند، با نیرویی که از سمت علی‌گره زد آمده بود، درگیر شد. به هر حال، این عملیات نقش عمده‌ای در حفظ عین خوش داشت. مرحله بعدی، عملیات بر روی منطقه سایت رادار بود. به‌رغم سقوط منطقه لشکر ۱۰، همچنان پدافند سایت رادار، در دست تعدادی از نیروهای عراقی قرار داشت. در عین حال، کبک منطقه بعد از سه راهی قهوه‌خانه، سایت رادار بود. حل

این مشکل به نیت دزفول واگذار شد و برادران با در نیت ارتش از لشکر ۲۱ ادغام شدند و توانستند با شناسایی دقیق، این مأموریت را انجام دهند. به‌رغم آنکه لشکر ۱۰ سقوط کرده بود، لشکر ۱ هنوز با در دست داشتن ارتفاعات در منطقه سایت رادار منطقه مزبور را حفظ می‌کرد. از طرف دیگر، با توجه به اینکه دشمن رقبایه را نیز در دست نداشت، منطقه شکل عجیبی به خود گرفته بود. بدین ترتیب، تصمیم گرفته شد که روی سایت رادار عمل شود؛ بنابراین، دو تیپ پیاده، یعنی در تیپ سه گردان از ارتش و به همین استعداد، البته، به اضافه نیروی احتیاط از سپاه برای این کار در نظر گرفته شد. سپاه حدود نه گردان و ارتش حدود شش تا هفت گردان را آماده کرد. همچنین، شناسایی بسیار خوبی نیز انجام شد؛ بنابراین، نیروهای عمل‌کننده به راحتی توانستند به سایت ۵، یعنی به دورترین جناح یا همان عقبه (چپ) دشمن برسند. این مسئله بسیار اهمیت داشت، چرا که باور کردنی نبود نیروهای پیاده بتوانند بعد از ده کیلومتر پیاده‌روی در شب، هدفی را بر روی تپه‌ها بیابند. نسبت به آن تک‌کنند و بعد از تصرفش، ده کیلومتر نیز به پیش بروند. به طور کلی، در این مرحله از عملیات، به جای آنکه به خط دشمن یا به پهلوی آن حمله کنیم، به عقبه دشمن زدیم. بدین ترتیب، سایت ۴ را تصرف کردیم و نیروی مستقر در خط رادار زدیم. شاید بعدها، نخبگان نظامی بفهمند که در این عملیات چه کار مهمی انجام شد.

بعد از عملیات سایت رادار، دیگر دشمن توانایی مقاومت را نداشت؛ بنابراین، عقب‌نشینی کرد و به‌رغم آنکه تنها عقب‌نشینی از سایت رادار را پیش‌بینی کرده بودیم، دشمن در همان روز عملیات تا دوسلک عقب نشست. هرچند قرار بود شب بعد از عملیات رادار، دشمن تعقیب شود و غرب دوسلک، با پدافند در ارتفاعات برغازه، تأمین شود، اما این اقدام به علت عدم آمادگی نیروها، به ۲۴ ساعت بعد موکول شد و زمانی که دشمن، عقب نشست و منطقه عمومی دشت عباس را رها کرد، برادران با تعقیب آنها، روی ارتفاعات برغازه مستقر شده و پداند کردند.

### هدفای عملیات

نخستین هدف ما از عملیات در این منطقه انهدام نیروهای دشمن بود. تصور ما بر این بود که تا زمانی که ارتش عراق حافظ نظام دیکتاتوری صدام است، نمی‌توان مطمئن بود که راه عراق باز شود و صنایع سقوط کند. البته، در این انهدام، هدف بیشتر، گرفتن اسیر بود تا کشتن نیروهای عراقی.

داشت، ششمین هدف بود. چرا که خارج شدن شهرها از برد توپخانه و در نتیجه، برگشت مردم به آنها موجب کاهش جو جنگ‌زدگی می‌شد و از نظر اقتصادی و سیاسی به دولت کمک می‌رساند. در این ارتباط، حداقل ۱۵۰ روستا آزاد شد. خارج شدن جاده آسفالت اندیمشک و اهواز از دید و تیر مستقیم ارتش عراق، هفتمین هدف بود. ارتش عراق با آتش مستقیم و سخت بر روی این جاده عملاً مانع از تردد مردم و نیروهای نظامی بود و این مسئله مشکلات بسیاری را برای مابه وجود آورده بود که به لطف خدا، این جاده نیز باز شد.

## هدفهای مهم قرارگاه نصر

دو هدف علی‌گروه‌زد و سه راهی قهوه‌خانه، برای ما اهمیت درخور توجهی داشتند، چرا که به نظرم، دوسنگ برای عراق و سه راهی قهوه‌خانه برای ما در حکم کلید منطقه بود. همچنین باید یادآور شد که علی‌گروه‌زد نیز حکم تأمین سه راهی قهوه‌خانه را داشت. با تصرف قلب منطقه، یعنی علی‌گروه‌زد دشمن نتوانست به راحتی در عین خوش عمل کند و باز هم نیروی مستقر در علی‌گروه‌زد، تا حدی به نیروی مستقر در عین خوش کمک کرد و از سمت علی‌گروه‌زد جناح چپ دشمن را در منطقه رادار و دوسنگ تهدید می‌کرد، یعنی بعد از شکستن خط دشمن در علی‌گروه‌زد نیروها توانستند. به منطقه سه راهی قهوه‌خانه که کلاً عبارت بود از جاده‌ای که

رسیدن به مواضع پدافندی مناسب دومین هدف محسوب می‌شد تا از طریق آن بتوانیم نیروهای بیشتری را آزاد کنیم و سپس، با در اختیار داشتن آنها بتوانیم عملیاتهای آینده را ادامه دهیم. به دست آوردن مواضعی که پدافند در آنها راحت انجام شود، سومین هدف بود. یعنی به جای اینکه از رقبایه تا دال‌پری پدافند کنیم (چیزی به وسعت بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کیلومتر)، به مواضعی برسیم که در مس‌الی چهل کیلومتر بتوانیم خط پدافندی تشکیل دهیم و آن را حفظ کنیم که البته، خدا را شکر، همین‌طور نیز شد.

به دست آوردن مواضع استراتژیک که از نظر نظامی بسیار اهمیت دارند، مانند ارتفاعات سایت و تپه‌های ۳۵۰؛ و تنگه‌های برغازه، رقبایه و عین خوش که عراق توانسته بود در اوایل جنگ به دست آورد، چهارمین هدف از انجام این عملیات بود. اینها مواضع استراتژیکی بودند که از نظر نظامی بسیار اهمیت داشتند.

خارج کردن دزفول از زیر برد آتش توپخانه دشمن را می‌توان پنجمین هدف دانست، چرا که در این مدت، عراق تاجوان‌مردانه با توپهای ۱۸۲ میلیمتری (عریض‌داری شده، از فرانسه) به طور مرتب دزفول و اهواز را هدف قرار می‌داد، به طوری که بیش از سه هزار نفر از مردم دزفول شهید شدند. باید یادآور شد که این هدف نیز تأمین شد. آزاد شدن روستاهای منطقه و شهر شوش، که در آن زمان، حالی از سکنه بودند و از نظر اقتصادی، آزادی آن - البته، با توجه به برگشت جنگ‌زدگان - بسیار اهمیت





از دزفول می آمد و به دو محور عمده عین خوش و رادار می رفت و از نظر نظامی، خیلی مهم بود، سرازیر شوند. بعد از تصرف این منطقه، نیروهای خودی توانستند حرکتشان را در هر جهتی ادامه دهند. بدین ترتیب، نیرویی که بر روی سه راهی قهوه خانه عمل کرده بود، بر روی رادار که اصلاً منطقه مشریت قرارگاه نصر نبود، مستقر شد.

### آرایش نیروهای خودی و شکل هجومی آنها

همان طور که پیش از این نیز بدان اشاره شد، ما در قرارگاه نصر، مجبور بودیم از مانور تک جبهه ای برای شکستن خطوط دشمن استفاده کنیم و محوری نبود که بتوانیم دشمن را دور بزیم. با اینکه مادر خط عمل می کردیم، اما دشمن در منطقه لشکر ۱۰ نیز از پهلو با ما درگیر بود، یعنی مجبور شده بود با دو تیپ از یک لشکرش در منطقه ای به وسعت ۱۳۵ کیلومتر گسترش پیدا کند و تنها به ارتفاعات و مواضع حساس طبعی متکی باشد و در نتیجه، نتواند یک احتیاط مرکزی را برای تمامی نیروهایش قرار دهد، یعنی اگر به عین خوش

### یکی از مهم ترین اهداف عملیات فتح المبین خارج کردن دزفول از زیر برد آتش توپخانه دشمن بود

حمله می شد، دشمن تنها احتیاط مختصری در رده یک گروهان داشت که می توانست به این منطقه کمک کند، نه احتیاطی در حد یک تیپ؛ بنابراین، ما در منطقه، تا حدی از محور جاده دهلران از پهلو به دشمن زدیم و در منطقه سه راهی کوت کاپن که نوک جبهه دشمن بود از روبرو و از دو جناح (راست و چپ) عمل کردیم. با این حال، بیشتر به صورت جبهه ای با دشمن درگیر بودیم.

### محورهای عملیاتی قرارگاه نصر

عملیات فتح المبین در محدوده قرارگاه نصر در این محورها انجام می گرفت. تیپ حضرت رسول (ص) در محور شاوریه، بلتا و جوفینه که به علی کره زد و علی کریدد منتهی می شد عمل می کرد و تیپ ۷ دزفول در منطقه تپه چشمه، خاکریز هندسی، کوت کاپن، روستاهای سرخه فلیح و سرخه داود، عملیات خود را انجام می داد. باید یادآور شد که پس از موفقیت این دو محور، عملیات تیپ ۷

دزفول در محور رادار ادامه پیدا می کرد.

از آنجا که عملیات در مراحل مختلف انجام شد، نام هر یک از مراحل، به ترتیب، عملیات فتح المبین ۱، ۲، ۳ و ۴ گذاشته شد که چهارمین مرحله در محور برغازه انجام شد.

### طرح عملیات

نخستین طرح عملیات را واحد طرح و برنامه منطقه ۸ سپاه تهیه کرد، اما بعد از انجام شناساییهای بیشتر روی منطقه، معلوم شد که طرح اولیه ناقص است؛ بنابراین، بعد از شناسایی برادران، قسمتی از طرح تغییر کرد. در کل، طرح عملیات توسط برادران سپاه تهیه شد و پس از گفت و گوهایی اولیه در مورد آن، با برادران ارتش نیز در میان گذاشته شد. از این مرحله به بعد نیز، تمامی امور به صورت مشورتی انجام گرفت. ارتش نخست، طرح دو مرحله ای را پیش بینی کرد مبنی بر اینکه در مرحله اول، رادار و علی گره زد تثبیت شود و بعد از آن، حرکت به سمت عین خوش ادامه یابد که این طرح با مخالفت سپاه روبه رو شد و در نهایت، طرح عملیاتی سپاه پاسداران به اجرا درآمد.

### وقایع عملیات

وقایع عملیات به سه مرحله تقسیم می شود؛ در مرحله اول به علت اینکه نخست، عراق وارد جنگ شد و تک را آغاز کرد، به اجبار تصمیم به آغاز عملیات گرفتیم؛ بنابراین، زمانی که توجه نیروهای دشمن به جبهه رقیب و شوش معطوف شد و در نتیجه، خطوط پدافندی آنها در محور عمومی دهلران از عمق لازم برخوردار نبود، عملیات را آغاز کردیم. عراق با اشتباهی که در تصمیم گیری مرتکب شد، با دست خود موجبات شکستش را فراهم آورد. شاید اگر ما می خواستیم با آسودگی خاطر عمل کنیم، عراق می توانست به خوبی از خود دفاع کند، اما از آنجا که عراق نمود را در منطقه لشکر ۱ درگیر کرده بود نتوانست. در مقابل حمله مایه منطقه لشکر ۱۰ واکنش زیادی از خود نشان دهد، حتی نتوانست پانک شدیدتری را انجام دهد.

در مرحله دوم عملیات در دشت عباس انجام شد و پیروزی بزرگی در این منطقه به دست آمد. در این مرحله، عراق قصد محاصره، عین خوش را داشت و برادران در خطر بودند، چرا که هر لحظه ممکن بود عین خوش سقوط کند؛ بنابراین، ما به سرعت طرح ریزی عملیات امام زاده عباس را آغاز کردیم و حمله خیلی دیر و نزدیک به صبح انجام

### ابتکارات و نوآوریها

در مورد مرحله سوم عملیات در منطقه رادار و پیروزی در آن، به دو نکته مهم پی بردیم. یکی اینکه حمله به جناح دشمن بسیار سودمند است و به رغم خطرهایی که دارد به نتایج بسیار مثنی می‌انجامد. نکته دوم آنکه اگر به قرارگاههای فرماندهی دشمن بزنیم، دشمن ضعیف‌تر از آن است که بتواند بدون سیستم فرماندهی مقاومت کند. چرا که بیشتر پانکهای عراق در منطقه انجام می‌شد. البته، یکی از این پانکها در منطقه کوت کابین با استعداد خیلی کم، در حدود یک یا دو گروهان بود و پانک اصلی عراق در منطقه عین خوش در محدوده قرارگاه قدس انجام شد.

### نتایج عملیات

در این عملیات، به تمامی هدفهای پیش‌بینی شده دست یافتیم و توانستیم مواضع پداندنی لازم را تصرف کنیم، حتی در منطقه عین خوش، برادران بیشتر از حد تعیین شده پیش رفتند. اهدافی که در منطقه برغازه تأمین شد، بیش از انتظار ما بود.

ما با به خطر انداختن قرارگاههای فرماندهان تپهای تپ لشکر ۱ توانستیم، با کمترین تلفات، تپهای این لشکر را به محاصره در آوریم و این به عنوان عامل مهمی در پیروزی ایران در عملیات فتح‌المبین به حساب می‌آید.

گرفت، اما از قضا، همین حمله‌ای که خیلی دیر آغاز شد، با هجوم دشمن هم زمان بود. درست زمانی که از جاده دهلران به سمت عین خوش پیش می‌رفتیم، واحدهای زرهی دشمن نیز به عنوان آخرین اقدامشان در حال پیشروی به موازات ارتفاعات تپه بودند. به نظر من، اگر حمله انجام نمی‌شد، عین خوش سقوط می‌کرد. هرچند این مرحله از حمله از نظر برادران خیلی موفقیت‌آمیز نبود، اما به اعتقاد من، به رغم آنکه در این حمله تعدادی از رزمندگان شهید شدند، اما انجام آن به حل مشکل عین خوش بسیار کمک کرد.

مرحله سوم عملیات در منطقه رادار انجام گرفت. در شب عملیات، همگی مضطرب بودیم؛ زیرا، در جریات طرح به منطقه عین خوش توجه چندانی نداشتیم و تنها مسائل کلی آن را در نظر گرفته بودیم.

افزون بر این، در غروب شب عملیات، نیروهایی که حداقل دو کیلومتر پیاده‌روی کرده بودند، به خط خودی فرستادیم، آنها برای رسیدن به خط دشمن دست کم، باید ده کیلومتر دیگر نیز پیاده روی می‌کردند. با اضطرابی که در اثر این دو مسئله به وجود آمده بود به لطف خدا نیروها به دشمن زدند، حدود ۴ صبح بود که عملیات با موفقیت انجام شد. هر سه این مراحل لطف خداوند بود. در واقع، مسئله رادار به عملیات پایان داد؛ زیرا با تصرف آن، تمام نیروهای عراقی که در جلو بودند، اسیر شدند. به طوری که گردان گردان خود را به نیروهای اسلام تسلیم می‌کردند.



به تنهایی وارد عمل می‌شد، نقاط ضعف بیشتری داشتیم، اما به رغم مشکلات موجود در این ارتباط، به علت هماهنگی خوبی که با سرهنگ شیرازی و ارتش داشتیم، توانستیم از توان هر دو نیرو به خوبی استفاده کنیم.

اظهار نظر فرماندهان سپاه در جزئیات طرح، یکی دیگر از نقاط قوت ما بود، در حالی که در ارتش این طور نیست و بررسی و عملیات را بر عهده فرماندهان رده بالا می‌گذارند. برادران سپاه در هر رده‌ای بر روی جزئیات طرح و عملیات کار می‌کردند و اطمینان حاصل می‌کردند که این نیرویی که می‌فرستند به هدف خودش خواهد رسید.

یکی دیگر از نقاط قوت ما این بود که با اتکا به امکانات موجودمان کار کردیم و آن قدرها به آتش توپخانه و زرهی متکی نبودیم، بلکه بیشتر با تکیه به آرپی، سی‌پی و زرهی سپاه عمل کردیم. نکته درخور توجه آنکه در این عملیات، زرهی سپاه به خوبی درخشید.

## نقاط قوت و ضعف دشمن

دشمن بسیار خوب منطقه را بررسی کرده و نقاط قابل نفوذ را بسنه بود؛ نکته‌ای که بسیار اهمیت داشت. عراق با اعزام گشتیها نقاطی را که ممکن بود ما از آنها عبور کنیم، بسته بود و این تا حدی مانع از انجام اقدامات ما می‌شد و مشکل ساز بود.

قطعه قوت دیگر دشمن، حمله به جبهه شوش و از هم پاشیدن سازمان ما و در نتیجه تأخیر در انجام حمله بود که البته با یاری خداوند، سازمان خودش از هم پاشید، هر چند روش درستی را به کار برده بود.

عراق برای انجام عملیات نیروی احتیاط کافی در اختیار نداشت و به علت گستردگی منطقه، تمام نیرویش را در مواضع پدافندی مستقر کرده بود و به جز احتیاطهای محلی، احتیاط در خور توجهی که بتواند با توجه به مسیرهای وصولی سریعاً پاتک بکند و مواضعی را بگیرد، در اختیار نداشت، به ویژه اینکه بیش تر مواضع با استعداد دو تا چهار تیپ آرایش یافته بودند و به طور قطع، بعد از اینکه مناطق آزاد شدند، قطعاً چیزی در همین حد استعداد یا بیشتر لازم بود تا منطقه را پس بگیرد.

نکته بعدی در زمینه ابتکارات، استفاده از موقعیتهای به دست آمده برای رسیدن به پیروزی بیشتر بود که در این عملیات، بعد از تصرف رادار به خوبی از آن بهره‌برداری شد. نکته مهم دیگر را باید اهمیت احتیاط دانست؛ نکته‌ای که به خوبی برای ما روشن شد. از آنجا که در منطقه، تپه‌های احتیاط داشتیم، توانستیم طی ده روز، مراحل مختلف عملیات را اجرا کنیم و در صورت دانستن دو تیپ آماده دیگر نیز، می‌توانستیم قرارگاه لشکر عراق را هم محاصره کنیم.

## پاتکهای عراق

در این عملیات، عراق نتوانست پاتک عمده‌ای را اجرا کند و بیشتر فعالیت خود را، در منطقه لشکر ۱ متمرکز داد و تصورش بر این بود که به علت تپه‌ای بودن منطقه شوش، می‌تواند از پاتکها در این منطقه استفاده کند. اجرای پاتکهای محدود در این منطقه، هر چند به نیروهای ما خسارتهایی را وارد کرد، اما برای عراق چندان منفعتی به دنبال نداشت. بیشترین تلفات نیروهای خودی در پاتکهای دشمن، در منطقه قرارگاه فجر بود.

## نقاط قوت و ضعف نیروهای خودی

ایمان و اعتقاد نیروهای خودی عمده‌ترین نقطه قوت ما در جنگ است. درست است که در زمینه سلاح، تدارکات و مهسات، با مشکل روبه‌رو هستیم، اما نیروهای مومن و معتقد با کمترین وسایل و امکانات به خوبی و امیدوارانه می‌جنگند. در مقابل، به رغم آنکه دشمن از آموزش خوبی برخوردار است، زرهی، سلاح و تجهیزات بسیار مناسبی در اختیار دارد؛ از سلاحش به خوبی استفاده می‌کند، اما به علت نداشتن انگیزه و ایمان به راحتی شکست می‌خورد و تسلیم می‌شود.

توکل برادران نقاط قوت دیگر ما بود. در واقع، شاید در عملیات پیشین، تا حدی مغرور شدیم، اما در این عملیات، هر چند روی مسائل نظامی کار می‌کردیم، ولی این امر تنها انجام وظیفه بود و بیشتر برادران، به لطف خداوند متکی بودند و با نویدهای امام امت مشخص شده بود که لطف خداوند شامل حال رزمندگان اسلام خواهد بود.

قطعه قوت دیگر ما هماهنگی مناسب با ارتش بود که در نتیجه آن، توانستیم به خوبی، نیروهایمان را سازمان دهیم و از نیروهای ارتش نیز کمک بگیریم. شاید اگر هم یکی از ما